

خود آزمایی فصل اول (صفحه ۲۰ و ۲۱ کتاب درسی)

۱ - انواع تعاریف داده در این فصل، برای شناسایی
اشیاء امور و پدیده ها را برشمارید و معایب و
محاسن هر کدام را بیان کنید؟

۲ - توضیح دهید که چرا نمی توان تعریف معین و
قابل قبول همگان از فلسفه عرضه کرد؟

۳ - چرا هر کسی در زندگی برای خود فلسفه ای دارد؟
بیان کنید

۴ - فلسفیدن را به لحاظ نوع رفتاری توضیح دهید؟

۵ - فلسفه را از دیدگاه خودتان تعریف کنید و برای
تعریف خود دلیل بیاورید. سپس آن را با تعاریف داده
شده در کتاب مقایسه کنید و تفاوت ها و تشابهات را
تعریف را مشخص کنید؟

۶- سیر پرداختن فلسفه به موضوعات گوناگون را در طول تاریخ بیان کنید.

۷- آیا علوم از فلاسفه جدا شده اند؟ علت آن را بیان کنید.

۸- ابزارهای شناسایی انسان کدامند؟ به نظر شما کدام یک از این ابزارها قابل اعتمادترند؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

۹- تفاوت فلسفه ی نظری و فلسفه ی عملی را بیان کنید.

۱۰- موضوعات مهم فلسفه و حیطه هر یک از موضوعات کدامند؟

۱۱- تفاوتها و تشابه های علم و فلسفه را بیان کنید.

« پاسخ خود آزمایی فصل اول

۱. تعاریف شامل تعاریف توصیفی، دستوری یا تجویزی و تحلیلی هستند. از محاسن تعریف توصیف این است که پدیده های محسوس چون مصداق یا موضوع خارجی دارند به راحتی قابل تطبیق با آن هستند. علاوه بر آن اکثر مردم یا گروهی از آنها در مورد این تعاریف، اتفاق نظر نسبی وجود دارند درک و فهم تعاریف توصیفی آسان است و اختلاف نظر در مورد این تعاریف خیلی کم پیدا می شود. از معایب تعریف توصیفی این است که تعریف مفاهیم انتزاعی مانند هوش یا ادراک توسط آن ساده نیست، زیرا امور نا محسوس مصداق های ذهنی دارند و ما ناچاریم برای شناسایی بهتر به کار کرد یا کاربرد آنها توجه کنیم. از محاسن تعریف دستوری یا تجویزی این است که می توان آن را در مورد مفاهیمی که اتفاق نظر کاملی در مورد آنها وجود ندارد و یا

صفات و ویژگی های مفهوم چندان مشخص نیستند
بکار برد از معایب آن این است که درک و فهم این
نوع تعریف از بقیه تعاریف مشکل تر است، چون باید
آنها را از روی قرائن مختلف تعبیر و تفسیر کرد تا به
منظور واقعی شخص گوینده پی برد. به همین علت
همیشه احتمال اشتباه و برداشت چیزی غیر از منظور
نویسنده وجود دارد. از محاسن تعریف تحلیلی این
است که به بررسی همه جانبه مفاهیم ذهنی یا نا
محسوس می پردازد و به برداشت مشخص و نسبتا
جامع از آن می رسد. با تعریف موازین و معیارهایی
از پراکنده اندیشی جلوگیری می کند. از معایب آن نیز
این است که درک و فهم آن مشکل تر از تعاریف
توصیفی بوده و در این نوع تعریف اختلاف نظر
وجود دارد

۲- فلسفه فقط مختص فیلسوفان نیست و همگان می
توانند دیدی فلسفی نسبت به امور داشته باشند، یعنی
هر انسانی چه بداند و چه نداند برای خود فلسفه ای
دارد. تفاوت در نظرات افراد نیز می تواند باعث شود
که مفاهیم بیان شده از فلسفه با هم تفاوت بسیاری

داشته باشند و رسیدن به تعریفی مشخص و مورد قبول همگان دشوارتر باشد

۳- هر نوع قضاوت ما درباره ی جهان و زندگی و موارد نظیر آن نوعی دید فلسفی است یعنی هر فردی برای خود فلسفه ای دارد. مشخصه ی اصلی این فلسفه به چگونگی شناخت ها و نحوه و میزان تجارب، نوع فرهنگی که در آن پرورش یافته است و خیلی از عوامل دیگر بستگی دارد.

۴- فلسفه یا شناخت فلسفی محصول تفکر و اندیشیدن یا به قول محمود هومن محصول فلسفیدن است. در فلسفیدن حالتی است که در آن تمام نیروهای جسمی و روحی انسان برای شناخت متمرکز می شود. در این حالت فرد به بررسی انتقادی تمام معلومات خود به صورت یک مجموعه ی کلی و به صورت مرتبط با یکدیگر می پردازد و به نتایجی می رسد که همان جهان بینی یا فلسفه زندگی است.

۵- فلسفه عبارت است از بررسی و تحلیل امور بنیادی و غایی که فراتر از معلومات حسی و تجربی بشر میباشد و هدف آن کشف حقیقت و پاسخ به پرسش های اساسی انسان است. تعریف ارائه شده در کتاب: فلسفه عبارت است از بررسی و شناخت تحلیلی و انتقادی مسائل اساسی زندگی انسان به صورت یک کل و یا بخشی از آن در ارتباط با کل است وجه تشابه دو تعریف فوق در این است که هر دو تعریف به شناخت و تحلیل امور اساسی و بنیادی مسائل انسان اند. تفاوت این دو تعریف نیز این چنین است که در تعریف کتاب، بررسی قسمتی از مسائل زندگی انسان در ارتباط با کل حیات وی مورد نظر قرار گرفته است در حالی که در تعریف اول به هدف فلسفه در رابطه کشف حقیقت پرداخته شده است.

۶- فلسفه در ابتدا به موضوع کشف و تحقق هدف های اخلاقی و سعادت می پرداخت. پس از نفوذ اندیشه های دینی موضوع فلسفه به تلفیق اندیشه های دینی و فلسفی تغییر یافت. در دوره ی رنسانس به تفکیک علوم از فلسفه پرداختند و به موضوع

ارزش حقیقت و ماهیت آن توجه کردند. در این دوره راه های استفاده عملی از معرفت و علم در زندگی مدنظر قرار گرفت. فلسفه عصر جدید (از رنسانس به بعد) به انسان، طبیعت و شناخت پرداخت و مکاتب فلسفی جدید پایه گذاری شد.

۷- تلاش برای تفکیک علوم از فلسفه به معنای جدایی آنها از فلسفه نیست؛ یعنی نباید چنین پنداشت که علوم روزگاری جزء فلسفه بودند و از دوره رنسانس به بعد از آن جدا شده اند، علت این است که بعد از رنسانس، طبیعت و جهان مادی و نیز مقام دنیوی انسان بیشتر مورد توجه قرار گرفت و مسائلی که با حس و تجربه و مشاهده عینی قابل بررسی بودند در صدر مسائل قرار گرفتند و توجه فیلسوف از موضوع هستی شناسی به شناخت حقیقت و ماهیت آن معطوف شد و استفاده از علم در زندگی روزمره بیشتر مطرح شد.

۸- ابزارهای شناخت انسان شامل حس

عقل و شهود و وحی می باشند، وحی از سایر ابزارها قابل اعتمادتر می باشد چون از طرف خداوند بر رسولان و برگزیدگان خاص آشکار شده است و انسان ها با ایمان به رسالت این رسولان بر آن آگاهی می یابند.

۹- فلسفه ی نظری شناخت ماهیت و ارزش معرفت و کشف علل حدوث اشیاء و امور پدیده ها، یا به طور کلی هستی می باشد. فلسفه ی نظری به این قبیل سؤال ها می پردازد: حقیقت چیست؟ واقعیت جهان چیست؟ ماهیت جهان چیست؟ آیا هستی هدفی دارد؟ آیا منشأ هستی خداست و سوالاتی از این قبیل، ولی در فلسفه ی عملی ارزش عمل را بررسی می کنیم و به اینگونه پرسش ها می پردازد. ما چه باید بکنیم؟ چه عملی در رابطه با خدا، جامعه و طبیعت، ارزشمند و چه عملی نامطلوب است؟ عمل اخلاقی یا عبادی چیست و مواردی از این نظیر.

۱۰ - موضوع فلسفه در دو حوزه ی مهم و وسیع خلاصه می شود ۱- متافیزیک، ۲- ارزش شناسی ۱- متافیزیک (مابعدالطبیعه) شامل دو بخش عمده ی هستی شناسی و شناخت شناسی می باشد. متافیزیک (مابعد الطبیعه) را ارسطو به عنوان معرفت به وجود تعریف کرد. اما از قرن هیجدهم به بعد حیطه مسائل متافیزیک گسترش یافت و به ماهیت و ارزش شناخت نیز توجه شد و از زمان کانت بها فی شناخت شناسی نیز یکی از مباحث عمده ی متافیزیک به شمار آمد و تعریف ارسطو جامعیت خود را با آن باز گردانید. توجه به این موضوع بل فولکیه متفکر فرانسوی با تعریف آن به مثابه معرفت به شناسایی و هستی جامعیت را به آن بازگردانید.

الف) هستی شناسی: به بحث از مطلق وجود یعنی هستی عاری از هر قیدی می پردازد به این معنا که بر خلاف عالم که به بررسی ظواهر هستی توجه دارند هستی شناسی فلسفی، حمایت کلی وجود را بررسی م دل های جامع دربارهی هستی عرضه کند ب) شناخت شناسی یا نظریه ی معرفت که درباره امکان شناخت. با امکان شناخت جهان و ماهیت خود شناخت بحث می کند و سعی دارد روشن کند که آیا

انسان می تواند حقایق را بشناسد و شناخت شناسی در حقیقت مدخل و مقدمه مابعدالطبیعه؛ یعنی اگر هستی شناسی می خواهد ذاتها و حقایق اشیاء و بشناسد، شناخت شناسی می کوشد تا روشن کند که آیا این چنین شناختی امکان پذیر است؟ ارزش شناسی: با فلسفه ی ارزش ها که از ماهیت آرمان ها با ارزش های مطلق یا خیر و زیبایی بحث می کند. منطق، علم اخلاق و زیبایی شناسی از مباحث مهم ارزش شناسی اند.

۱۱- از تشابه های آنان این موضوع است که هم علم و هم فلسفه به معرفت یا شناخت علاقه مندند و هر دوی آنان زمینهی تحقق و تفحص محسوب می شوند تفاوت مهم و آشکار آنها نیز در نوع معرفتی است که به جستجوی آن می پردازند، علم در جست و جوی معرفت بر قضایای محسوس، لحشی و نسبی است ولی فلسفه به غیر از موارد استثنایی (در فلسفه پراگماتیسم و بعضی از انواع فلسفه اگزیستانسیالیسم) در پی معرفت غایی است. تفاوت دیگر آنها نیز

موضوع می باشد. فلسفه شناختی است کلی که موضوع آن مختصر به چیزی خاص (چنانچه در شناخت علمی مشاهده می شود) نیست. موضوع مانند امور بنیادین و اساسی است که علوم قادر به حل آن نبوده اند فلسفه هم از لحاظ روش هم از لحاظ هدف با علوم فرق دارد. فیلسوف کاربرد هیچ از روش های موجود برای شناخت را کنار نمی گذارد بلکه از حسن، عقل و شهود استفاده می کند. در حالی که علم از روش های مشاهده تجربه ی حسی استفاده می کند. هدف فلسفه نیز دادن نظریه ای کلی درباره هستی. کشف مفاهیم و نقد نظریه ها در تمام حوزه های معرفت و کمک به مردم در گسترش جهان بینی آنان و بهره مندی از یک زندگی سالم می باشد. هدف فلسفه با هدف علوم که عمدتاً بر گسترش و کاربرد دانش و فناوری متمرکز می باشد. دارای تفاوت است.

.

.

.

خودآزمایی فصل سوم (صفحه ۷۳ کتاب درسی)

۱- نظریه های موافق و مخالف در ارتباط فلسفه با تربیت را بیان کنید. .

۲- میان فلسفه و تربیت از چه جنبه با جنبه هایی ارتباط وجود دارد؟ هر کدام از موارد را با ذکر دلیل تبیین کی

۳- فلسفه ی تربیت چه نوع معرفتی است؟

۴- مسائل اساسی فلسفه ی تربیت کدامها هستند؟ در مورد هریک از آنها چند پرسش مطرح کنید؟

۵- در مورد فایده ی مطالعه ی فلسفی تربیت چند مثال عینی (مانند مثالی که در متن فصل آمده است) بیان کنید؟

۶- مفهوم وحدت نظر و عمل در تربیت را از دیدگاه فلسفی بررسی کنید؟

۷- چگونه می‌توانید به یک معلم دوره ابتدایی نشان دهید که او نیز در حرفه خود با فلسفه و فلسفه‌ی تربیت سر و کار دارد؟

۸- یکی از کتابهای دوره‌ی ابتدایی را مطالعه کنید و با توجه به آنچه در این گفتار خوانده‌اید مبانی فلسفی آن را مشخص کنید؟

۹- منش رفتار و روش یکی از معلم‌های خود را مرور کنید و انسجام و هماهنگی عقاید با تناقض رفتار و اندیشه او را در سه سطر بنویسید؟

.

.

پاسخ خودآزمایی فصل سوم

۱- در مورد رابطه‌ی فلسفه با تربیت سه رویکرد بیان شده است نظر اول: تربیت در تدوین نظریه‌ها، انتخاب موضوع‌ها و روش‌شناسی خود از فلسفه

کمک می‌گیرد انظر دوم: تربیت می‌تواند بافته‌های فلسفه با اندیشه‌های یک فیلسوف بزرگ را استفاده و دریافت‌های تربیتی از آن استخراج کند. این گروه معتقدند که در نظر و عمل می‌توان از فلسفه در جهت تربیت استفاده کرد. نظر سوم از اهمیت چندانی برخوردار نیست. مطابق این نظر بین مسائل فلسفی و مسائل تربیتی هیچ رابطه‌ای وجود ندارد چون مسائل فلسفی مانند متافیزیک از مسائل تربیتی نیستند پس نظریه‌های گروه اول و گروه دوم موافق ارتباط فلسفه با تربیت هستند.

۲- مسائل اساسی فلسفه ارتباط نزدیکی با تربیت دارند که از سه جنبه آنها را بررسی می‌کنیم الف) مشخص کردن اهداف تربیت انسان باید دارای هدف و غایت باشد هدف‌های نهادهای تربیتی ریشه در مسائل اعتقادی، سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر خانه دار من بر نهادها و سازمان‌ها تربیتی خود مربی نیز نیازمند داشتن دیدگاه‌های فلسفی در مورد تربیت و ماهیت انسان و هستی

شناسی می باشد ب) شناخت و معرفت شناسی؛ معلم به طور عمده برای رشد فکری و عقلانی شاگردان تلاش می کند. بنابراین نیازمند فلسفه می باشد تا به ماهیت شناخت پی ببرد. طرز تلقی معلم از شناخت بر نحوه ی تدریس و چگونگی فعالیت های وی تأثیر می گذارد ج) پرورش اخلاقی انسان ها لازمه ی پرورش اخلاقی که توسط تربیت صورت می گیرد آشنایی با ارزش ها و ماهیت آنهاست. اگر ارزش ها را آموختنی و مرتبط با ویژگی های محیط زندگی افراد بدانیم تربیت وسیله ی مهمی در درک اهمیت آنها و عمل بر مبنای ارزش هاست مباحث ارزش شناسی مقتد ذاتی یا غیر ذاتی بودن ارزش ها، خوب و بد و همه در مباحث فلسفی مطرح میشوند

۳- فلسفه ی تربیت یا حکمت تربیت معرفتی است برای راه گشایی خردمندان در عمل تربیتی، اندیشیدن درباره و تناقض در نظر و عمل تربیت است. غایات و بررسی نتایج آن که هدف آن معرفی بنیادهای

تربیت درست، منسجم، هماهنگ و جلوگیری از بروز تضاد

۴- این مسائل شامل مطلوبیت های مورد نیاز جامعه، چگونگی تربیت کردن انسان ها، مقاصد و غایت تربیت، تحلیل مفاهیم مورد استفاده در علم تربیت می باشد. ۱۱. ماهیت انسان چیست؟ کمال انسان در چیست؟ ۲- آیا زندگی معنا و هدفی دارد؟ ۳- ماهیت زندگی خوب که قصد تربیت نیل بدان است چیست؟ ۴- آیا تربیت امر ضروری است؟ اگر تربیت یک جریان اجتماعی است ماهیت جامعه چیست؟

۵- معلمی معتقد است که صرف صحبت کردن دربارهی اخلاق منجر به پرورش ارزش های اخلاقی نمی شود از آن جا که انسان ذاتاً اجتماعی است باید در ارتباطات اجتماعی پی به ارزش های اخلاقی ببرد. در عین حال او اعتقاد دارد که همه ی افراد ذاتاً تمایل دارند رفتارهای نادرست اجتماعی را به هم منتقل کنند

بنابراین معلم باید مراقب شاگردان باشد. این دو عقیده با هم هماهنگی ندارند در نتیجه پرورش اخلاقی در اجتماعی که اعتقاد این معلم است به واقعیت در نخواهد آمد. برای رهایی از این تناقض یا باید معتقد شود که از طریق تجربیات اجتماعی نمی توان ارزش های اخلاقی را انتقال داد و یا باید اعتقاد خود را در آسیب های اجتماعی که از طریق روابط اجتماعی بین شاگردان ایجاد می شود تغییر دهد. مثلا باور کند که خطا پذیری انسان مانع از نیاز وی به برقراری ارتباط نمی شود. او باید این اعتقاد را با یافته های جدید روان شناسی بیامیزد مبنی بر اینکه کودکان و نوجوانان با یادگیری مشاهده ای و داشتنی سرمشق، ارتباطات اجتماعی در خانواده و گروه همسالان به شناخت ارزش های اخلاقی پی می برند و در نتیجه به دیدی هماهنگ و عاری از تناقض برسند. در این صورت کار این معلم بررسی منتقدانه ی نظریه ی تربیتی خود بوده است. به عبارت دیگر از فلسفه ی تربیتی برای دست یابی به یک اقدام درست استفاده کرده است.

۶- اندیشه ی انسان در مورد هستی و زندگی بیشتر از هر چیزی متأثر از تربیتی است که در مورد او اعمال شده یا کسب کرده است تمایلات یا گرایش های انسان ها با یکدیگر متفاوت است. طرز برخورد هر کسی با جهان چه از لحاظ نگرش و چه از لحاظ کنش و عمل، گرایش های او را بازگو می کند. این مسئله در تربیت از اهمیت زیادی برخوردار است که بین نگرش ها و کنش افراد تضاد و یا تناقضی وجود نداشته باشد. مهم ترین راه برای ایجاد وحدت نظر و عمل در تربیت ایجاد کردن انسجام و هماهنگی در نگرش خود به اشیاء امور و پدیده ها یا به طور کلی جهان است.

۷- در کتاب فارسی مقطع ابتدایی (کلاس سوم) این شعر از نظامی آمده است. این شعر به ظاهر ساده که معلم دوره ی ابتدایی به تدریس آن می پردازد حاوی نکات عمیقی درباره ی هستی شناسی ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز» توحیدی و توجه به خالق

جهان هستی می باشد. این مباحث در ارتباط با فلسفه و فلسفه ی تربیت قرار دارد زیرا تربیت اسلامی بر مبنای توجه به خالق جهان به عنوان محور و هستی بخش مطلق تبیین می شود

۸- به عهده دانشجو می باشد.

۹- به عهده دانشجو می باشد.

.

.

.

خودآزمایی فصل چهارم (صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱ کتاب درسی)

۱- کاربردهای مختلف اصطلاحات ایده آلیسم و رئالیسم را توضیح دهید و برای هر یک از آنها مثالی ذکر کنید.

۲- اصول اساسی هستی‌شناسی پندارگرایی را بدون توجه به انواع آن بیان کنید.

۳- اصول هستی‌شناسی هر یک از انواع بیدارگرایی را بیان کنید، تفاوت‌های آن را مشخص کنید.

۴- مفهوم ایده از دیدگاه افلاطون را توضیح دهید.

۵- تفاوت دیدگاه‌های فلاسفه مختلف پندارگرا را در مورد انسان بیان کنید و آنها را با هم مقایسه کنید.

۶- اصول کلی شناخت‌شناسی ایده‌آلیستی را بیان کنید و تفاوت دیدگاه‌های فلاسفه‌ی مختلف را از طریق مقایسه توضیح دهید.

۷- آثار هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی بیدارگرایان را بر روی تربیت انسان فهرست وار بیان کنید.

۸- رابطه انتخاب محتوای درسی با شناخت شناسی
پندارگرایان را تبیین کنید.

۹- تاثیر ارزش شناسی بیدارگرایی را در تربیت
توضیح دهید.

۱۰- با توجه به معیارهای معرفی شده در این فصل
رفتارهای یکی از معلمان سابق خودتان را که احتمال
می دهید متاثر از این فلسفه در تربیت شما بوده
بررسی کنید و برای ادعای خود دلایلی ارائه دهید .

۱۱- یکی از کتاب های دوره ی ابتدایی، راهنمایی با
متوسطه را انتخاب کنید و از دیدگاه مکتب پندارگرایی
آن را بررسی کنید و نشان دهید که در چه قسمت
هایی می توان گفت تهیه کنندگان کتاب، از فلسفه
پندارگرایی متاثر بوده اند؟

پاسخ خودآزمایی فصل چهارم

۱- ایده آلیسم و رئالیسم در اخلاق، رئالیسم در اخلاق بدین معنی است که ارزش های اخلاقی تابع واقعیات موجود و خواسته های فعلی مردم است و ایده آلیسم در اخلاق یعنی ارزش اخلاقی برای کمالات مطلوب و متعالی در نظر گرفته می شوند. هر چند وجود خارجی نداشته باشند و عموم مردم با آنها موافق نباشند ایده آلیسم و رئالیسم در هنر و ادبیات: رئالیسم شامل مکانی است که طبیعت و زندگی را همانگونه که هستند منعکس می کند و ایده آلیسم طبیعت و زندگی را به شکل غیرواقعی و مبتنی بر پندارها و تصورات خود عرضه میدارد.

ایده آلیسم و رئالیسم در فلسفه: رئالیسم شامل آن دسته از مکاتب فلسفی می باشد که معتقد به وجود واقعیت های عینی و غیر از موجودات درک کننده است، ایده آلیسم فلسفی اعتقاد دارد

که عالم خارج از ذهن و ادراکات وجود ندارد و هر چه هست ادراکات است و موجود درک کننده .

از ایده آلیسم در اخلاق می توان به آراء افلاطون و از رئالیسم اخلاقی به واروینسیم اجتماعی اسپنر اشاره کرد.

از ایده آلیسم در هنر و ادبیات می توان به آثار گوگن و از رئالیسم در هنر و ادبیات به آثار ون گوگ اشاره کرد.

از بنیان گذاران مکتب ایده آلیسم فلسفی می توان به افلاطون و از بنیان گذاران رئالیسم در فلسفه میتوان از ارسطو نام برد.

۲- پندارگرایان معتقدند که جهان خارج امری اعتباری و ذهنی است یعنی واقعیاتی به غیر از ادراکات، اندیشه ها و پندارهای انسان وجود ندارد. به عبارت دیگر جهان خارج از ذهن حقیقتی نیست و قابل شناخت و ادراک برای ما نمی باشد.

افلاطون که نقش مهمی در ایجاد گسترش این فلسفه داشته بر این باور است که وجودهای محسوس مادی هستی واقعی ندارند و تابع هستی های غیر مادی و معقول می باشند. پندارگرایان اشیای محسوس و مادی پیرامون ما را انکار نمی کنند، بلکه آنها را بی

ثبات و تحول یابنده می دانند. آنچه حقیقت و واقعیت دارد عالم ادراکات یا معقولات است که باثبات و پایدار است.

۳- بیدارگرایی روحانی با دینی :

اشیاء همه تصورات ذهنی اند، وجود داشتن یعنی در ادراک یک مدرک نفس، ملوک بودن، توسط سن اگوستینی پایه گذاری شده و برکلی نماینده ی آن است. آنچه ادراک شدنی نیست وجود هم ندارد.

فیخته پندارگرای ذهنی معتقد بود که تنها هستی واقعی خدا با من مطلق است و هر چیز به جز آن یعنی تمام واقعیات بیرونی پرتوی از من با هستی مطلق (خدا) هستند. پندارگرایی (عینی) که شلینگ بنیان گذار آن است و معتقد است که بدون ذات (طبیعت) ساخته جهان درون ذات (ذهن یا روح) نیست بلکه هستی مستقل دارد. هستی مطلق به صورت جهان درون ذات و برون ذات جلوه گر می شود، پندارگرایی مطلق که به فلسفه ی هگل اطلاق می شود و وی جهان را افکار و اندیشه هایی برای روح مطلق تصور می کرد که میان آنها روابط منطقی

حکم است نه صرفاً روابط علت و معلولی وی بر اساس قانون کلی دیالکتیک پیدایش همه موجودات عینی و ذهنی را توضیح می دهد.

۴- به عقیده ی افلاطون جهان نه بوده است و نه نبود بلکه نموده است یعنی محسوسات نمود نامحسوسات هستند و تنها نمونه های کامل را که عقل قادر به درک آن ها می باشد را ایده نامید. حکمای اسلام آن را مثال ترجمه کرده اند.

۵- همه ی پندارگرایان انسان را موجودی معنوی می دانند که ماهیت اصلی او را روح وی تشکیل می دهد اما در مورد ماهیت روح و اینکه چگونه به بدن تعلق می گیرد با هم تفاوت دارند برکلی: روح را ناشی از خداوند و جاودانه می دانند. هرمان هورن روح را در جریان تحول طبیعت آخرین چیزی می داند که به موجودات زنده داده شده و والاترین بخش وجود اوست .

شاینگ، طبیعت در جریان تحول و گسترش خود از
جماد به نبات و از نبات به مرتبه ی حیوانی و
سرانجام به
مرتبه انسانی می رسد.

کانت انسان هم آزاد است و هم مجبور و اهمیت
انسانی مربوط به آزادی اراده ی اوست.
هگل انسان را جزئی از حیات مطلق می دانست که
به هنگام مرگ مجددا در آن جذب می شود. همه ی
پندارگرایان در مورد اصالت روح انسان و معنوی
بودن آن دیدگاه مشترک دارند اما درباره رابطه انسان
با واقعیت نمایی و معنوی که از آن منشأ گرفته است
با هم اختلاف نظر دارند.

۶- اصولی کلی شناخت شناسی پندارگرایان، انسان
پندارها یا ایده هایی از همان بدو تولد در مورد جهان
در ذهن

دارد به همین دلیل نیازی به تجربه نیست بلکه
اندیشیدن الزامی است. اساس معرفت، نظم بخشیدن
به اطلاعات کسب شده از راه حواس است. جهان در
ذهن ماست پس باید در ذهن جست و جو کرد. ذهن

فعال است و شکل دهنده ی ادراکات سپس باید نیروهای ذهنی را تقویت کرد به عقیده ی کانت ذهن، محسوسات با مواد خام را تبدیل به مفاهیم یا مقولات می کند که علم تجربی را تشکیل می دهد. سپس با استفاده از نیروی عقل این

مفاهیم وحدت و نظم بخشیده و مقولات را ایجاد می کند. به عقیده ی افلاطون شناخت از راه حواس نیست بلکه از راه خردورزی است.

۷- پندارگرایان در نقش تربیت بسیار موثر واقع شدند دیدگاه های معاصر در تربیت مبنی بر تاکید بر شکوفایی استعدادها بر اساس نگرش ها و اندیشه های پندارگرایان شکل گرفته است.

پندارگرایی چون افلاطون و کانت به تربیت علاقه ی زیادی نشان داده اند. کانت حتی تعلیم و تربیت را نظریه انسانیت و سرنوشت کل بشر تلقی کرده است. پندارگرایان هدف از تربیت را فراهم کردن زمینه برای ایجاد وابستگی نزدیک بین انسان و عناصر معنوی طبیعت می دانند. تأثیر هستی شناسی بر شکوفایی استعدادها و توانایی های بالقوه شاگردان،

رشد روحانی و معنوی انسان، نقش اساسی معلم، تحقق ذات و به کمال رساندن دانش آموزان از طریق انسان رشد یافته.

تأثیر شناخت شناسی: محسوسات مهم نیستند بلکه تمرکز ذهنی و تفکر مهم است. حفظ مطالب، یادآوری و به یادسپاری مهم است. آماده کردن شاگردان جهت ارائه نظرات کلی درباره زندگی اهمیت دارد.

۸- در رابطه با انتخاب محتوای درسی با شناخت شناسی پندارگرایان باید محتوایی انتخاب شود که قدرت ذهن و حافظه و ارائه نظرات کلی درباره زندگی را در انسان تقویت کند. بنابراین توجه به قالب ها و دستور زبان، خواندن داستان های اجتماعی اخلاقی، ریاضیات، آشنایی با میراث گذشتگان و تاریخ جهت عبرت آموزی و فلسفه جهت نظم بخشیدن به آموخته ها و پرورش قدرت اندیشه و استدلال و کاربرد تفکر منطقی در سایر علوم توصیه می شود. دروس دینی نیز جهت حرکت به سمت باورهای دینی و ایمان و تربیت بدنی چرا که عقل

سالم در بدن سالم است و نیز افزایش قدرت اراده را در پی خواهد داشت.

۹- پندارگرایان تأثیر ارزش شناسی را بر تربیت چنین بیان می کنند: ۱. پرورش نیروی خرد و کنترل خواهش های نفسانی، ۲- آموزش فروتنی و نوع دوستی و نهایتاً تسلیم در برابر خواست خداوند. ۳- معلم باید فضایل اخلاقی نهفته در افراد را به شعور آگاه برساند، ۴- آشنایی تاریخ، ادبیات، فلسفه و هنر آشنایی با آثار هنری، شکوفایی حکمت، دانایی، شجاعت، خویشتن داری در انسان که همه از فواید تربیت است.

۱۰- پاسخ به عهده دانشجو می باشد...

۱۱- پاسخ به عهده دانشجو است.

.

.

.

خودآزمایی فصل پنجم (صفحه ۱۳۸ و ۱۳۹ کتاب درسی)

۱- اصول اساسی هستی‌شناسی واقع‌گرایی عقلانی و طبیعی را بیان کنید و ویژگی‌های متفاوت این دو دیدگاه را مشخص کنید.

۲- مفهوم قوه و فعل از دیدگاه ارسطو چیست؟

۳- تفاوت دیدگاه‌های واقع‌گرایان عقلانی و طبیعی را در مورد انسان توضیح دهید.

۴- ویژگی‌های سه نوع هستی از دیدگاه ارسطو و تفاوت آن با نظریه‌ی قوه و فعل را توضیح دهید؟

۵- وجود تفاوت و تشابه نظریه‌های جان‌لاک و دیوید هیوم را شرح دهید؟

۶- نیروهای مهم روح از دیدگاه واقع‌گرایی عقلانی کدام‌اند؟ موارد استفاده هر یک را ذکر کنید

۷- نظریه‌های تربیتی واقع‌گرایی عقلانی و طبیعی مبتنی بر کدام مکتب روان‌شناسی است و تفاوت‌های آنها چیست؟

۸- هدف‌های تربیتی از دیدگاه واقع‌گرایی به‌طور کلی و واقع‌گرایی عقلانی و طبیعی به‌طور اختصاصی را ذکر کنید.

۹- شناخت‌شناسی دو نوع واقع‌گرایی را با هم مقایسه کرده و اصول آن را بیان کنید.

۱۰- نظریه شناختی ساموئل الکساندر چه تفاوت‌هایی با نظریه شناختی استوارت میل دارد؟

۱۱- چگونگی تعیین محتوای آموزشی در مکتب واقع‌گرایی را بیان کنید و فهرست درس‌های آنها را به ترتیب اهمیت از نظر این مکتب بنویسید؟

۱۲- در مکتب واقع گرایی روش های تدریس چگونه تعیین می شوند و بیشتر از کدام روش ها استفاده می شود؟

۱۳- تفاوت ارزش ها با قوانین و احکام حقوقی در چیست؟

۱۴- تفاوت نظر واقع گرایان عقلانی و طبیعی را در مورد ارزشها توضیح دهید.

۱۵- تأثیر ارزش شناسی دو نوع واقع گرایی را در تربیت اخلاقی توضیح دهید.

۱۶- اشکال عمده ای که نظریه ی شناخت شناسی واقع گرایان طبیعی دارد کدام است؟

۱۷- تقسیم فعالیت های یادگیری به اجزاء با رفتارها و فعالیت جزئی چه نکات مثبت و منفی دارد؟

۱۸- اعتقاد داشتن به اراده ی انسان و آزاد و مختار بودن وی، و نپذیرفتن این موضوع چه تاثیری در تربیت انسان دارد؟

۱۹- ویژگی های یک معلم واقع گرای طبیعی و یک معلم واقع گرای عقلانی را نام ببرید؟

۲۰- یکی از معلمان دوران تحصیلی و با همکاران خود را از نظر رفتار و اندیشه های تربیتی بررسی کنید و رفتارها و اندیشه های او را با نظریه های ابراز شده از سوی هر یک از دو گروه واقع گرایی مطابقت دهید. تا چه اندازه او را دارای انسجام عقاید و یکپارچگی رفتارهای تربیتی می دانید.

پاسخ خودآزمایی فصل پنجم

۱- واقع گرایان عقلانی و واقع گرایان طبیعی وجود جهان را پدیده ای مستقل از اندیشه و پندار انسان می دانند و می گویند جهان پیش از اینکه به وجود بیاید و به برخی از مجهولات آن آگاهی باید وجود داشته است. اکنون نیز چه جهان را بشناسیم و چه نشناسیم هستی دارد تفاوت این دو دیدگاه بر این اساس است که واقع گرایان عقلانی معتقدند که واقعیات جهان می تواند منحصر به

جهان مادی نباشد. اما واقع گرایان طبیعی ماده را واقعیت نهایی می دانند. هستی چیزی است که در تجربه ی حسی آشکار می شود و جز این هیچ امر دیگری به عنوان واقعیت وجود ندارد.

واقع گرایان طبیعی با فکر قلمرو معنوی هستند با اینکه بر این باورند که نمی توان موجودات معنوی یا مجرد را به اثبات رساند. .

۲- ماده با قوه ی محض عبارت است از امکان و شدن یعنی ماده پذیرنده ی صورت است اما صورت یا فعل عبارت است از شدن چیزی ما باید میان بالفعل

(یعنی چیزی که در عمل هست) و بودن بالقوه (یعنی چیزی که می تواند بشود) تمایز قائل شویم. اما این تمایز خارج از ذهن ما امکان پذیر نیست یعنی تضاد ذهن می تواند آنها را از هم جدا کند.

۳- واقع گرایان عقلی انسان را جسمی - روحانی و به صورت ارگانیسم در نظر میگیرند. خاصیت ارگانیسم تأثیر و تأثر متقابل بین روح و جسم میباشد واقع گرایان عقلانی با وجود اهمیت فراوانی که به عقل انسانی می دهند اما روح را دارای برترین جایگاه تلقی می کشد عقل و فهم و اراده در وجود انسان از تجلیات روح شمرده می شود و باعث مسئولیت انسان می شود. اما واقع گرایان طبیعی انسان را زیستی - اجتماعی و متأثر از محیط می دانند. انسان در این دیدگاه دارای اراده ی آزاد نیست.

آزادی اراده به صورت تسلط بر قوانین طبیعی و تأثیر پذیری از محیط مادی و اجتماعی به تحقق می رسد، تفکر انسان از جنس اعمال جسمانی فیزیولوژیکی ولی پیچیده تر از آن می باشد. .

۴- از دیدگاه ارسطو سه نوع هستی وجود دارد که عبارتند از ۱- اشیاء یا جوهرها به عقیده ی او اشیاء همیشه ثابت و تغییر ناپذیرند برای مثال اگر همه ی انسان از بین بروند مفهوم انسان بودن هنوز پابرجاست / ۲- صفات با اعراض

که شامل ویژگی هایی است که اشیاء را از یکدیگر متمایز می سازد مانند کوتاهی و بلندی با گرد و چهار گوش بودن

۳- روابط با نسبت اضافه مانند رابطه ی پدر و فرزند، بزرگ و کوچک، و حتی رابط بین شهروند و کشور

این سه مقوله ای فوق (جوهر، صنعت، روابط) از نظر ارسطو وجود مسلم دارند یعنی حقیقی هستند و اساس و ادراک ما را از جهان تشکیل می دهد.

تمایز مقولات مربوط به سه نوع هستی ربطی به تمایز بین قوه و فعل و حتی فعالیت مادی و معنوی ندارد یعنی مقولات هم می تواند جنبه ی بالفعل و یا بالقوه داشته و حتی مادی یا معنوی باشند.

ه- وجه تشابه: هر دو واقع گرایان، از واقع گرایان طبیعی بوده و معتقد به وجود روح نیستند. هر دو راه برای رشد روان شناسی رفتارگرا در تربیت هموار کردند.

وجه تفاوت: جان لاک واقع گرایی طبیعی پایه گذار نظریه تجربه گرایی بوده که در اثر مبالغه در تجربه هیوم و سایرین حس گرایی را به وجود آوردند که تمامی عناصر دانش بشری را به تجربه نسبت داد. تبیین آنها در مورد ذهن یکی دیگر از تفاوت های مابین آن دو است از نظر جان لاک ذهن انسان مانند لوح سفیدی است که معلومات از طریق محسوسات وارد آن شده و اساس ایجاد مقعولات را تشکیل می دهد. اما هیوم معتقد است که تصاویر حسی در ذهن و حافظه ذخیره و ادراکات به هم پیوسته را تشکیل می دهد. ذهن شامل ادراکات، خاطرات و احساسات است و فراتر از این ادراکات چیزی به نام روح وجود ندارد ولی هیوم معتقد است که ادراکات نامساوی و مشابه جهان خارج می باشد. .

۶- عقل و اراده از نیروهای هم روح هستند شناخت انسان با حس و ادراکی است که (هم) خوانده می شود و اگر شناخت استدلالی می باشد (عقل و فرد).
عقل: عقل با نفوذ در پدیده های مادی ماهیت غیر مادی و معقول را می شناسد و هدف هایی برتر از اهداف مادی را خواستار می شود در واقع عقل مسبب شناخت است اراده)

اراده: اراده خواهان آن چیزهایی می شود که عقل شناسایی کرده و به حکم همین اراده انسان مسئول اعمال خویش می شود. .

۷- نظریه های تربیت واقع گرایان عقلانی مبتنی بر روان شناسی شناختی و واقع گرایی طبیعی مبتنی بر اساس روان شناسی رفتارگرا می باشد. در روان شناسی شناختی با تجزیه فرایند یادگیری به اجزای کوچک مخالف است و معتقد است که ما پدیده ها را به صورت یک کل درک می کنیم و ادراکات ما از مجموعه ای کلی تشکیل شده است. پس بنابر این موضوع هم مسائل با هم نگری و هم مسائل کل نگری باید به شاگرد آموزش داده شود. در روش

تدریس نیز ابتدا جامع ترین و کلی ترین مفاهیم و بعد از آن مطالب جزئی تر معرفی شود. روان شناسی شناختی به استنباط های خود فرد، تحقیق و اکتشاف وی اهمیت می دهد. ولی روان شناسان رفتارگرا هدف های آموزشی را به صورت عینی و رفتارهای قابل مشاهده و سنجش مشخص می کنند و به تجزیه فرآیند یادگیری می پردازند به طوری که آموختن هر جز وابسته به یادگیری سبز قبلی است.

۸- هدف از تربیت در دو دیدگاه واقع گرایی عقلانی و طبیعی آماده کردن برای زندگی و نحوه برخورد با مشکلات است هدفهای تربیتی واقع گرایان عقلانی: پرورش انسان کاملا متعادل از لحاظ روحی و جسمی. هدف های تربیتی واقع گرایان طبیعی: سازگاری با محیط طبیعی و اجتماعی از طریق آشنایی با میراث های فرهنگی نسل های گذشته.

۹- واقع گرایان طبیعی، مشاهده و تجربه، پایه و اساس شناخت را تشکیل می دهد به طوری که با

مشاهده ی جزئیات می توانیم کلیات را استخراج کنیم.

ادراکات کلی و دریافت های عقلی انسان را ناشی از تجربه وی می دانند. از نظر آنها ذهن خلاقیتی ندارد و معرفت و شناخت ما از جهان دقیقا مطابق خود جهان می باشد واقع گرایان عقلانی، شناخت را تنها در حوزه ی ادراک پدیده ی محسوس و مادی مفید و محدود نمی کنند. آنها معتقدند که عقل و ذهن انسان خلاق است و می تواند با بررسی تصورات حسی قانون عقلی و کلی وضع کند عقل حتی می تواند نیاز از داده های حسی باشد و با نمادها و علائم مفاهیم تازه ای خلق کند اما این عقل است که به این اطلاعات معنی داده و آنها را تعبیر و تفسیر می کند. عقل باعث شناسایی و تمایز پدیده ها و یکدیگر و از خود ما می شود. واقع گرایان عقلانی شناخت را برتر از ادراک دانسته و می گویند خطاهای شناخت بر اثر شرایط درون ذهنی ایجاد می شوند. شناخت ما از فعالیت های ذهنی خود بی واسطه است. یعنی به صورت بدیهی و بی نیاز از چیزی به فعالیت ها و معرفت ذهنی خود آگاه می شویم. .

۱۰- ساموئل الکساندر جز واقع گرایان عقلانی است و می گوید محسوسات جنبه های متفاوتی دارند که ذهن انسان تنها قادر به درک تعدادی از آنهاست و ادراک دو جنبه ذهنی و عینی دارد اما از نظر استوارت میل که جزء واقع گرایان طبیعی است حس و تجربه تنها وسیله ی کسب معرفت است و ذهن به عالم خارج معینی میدهد نه وجود . .

۱۱- هر دو دیدگاه بر اساس گنجاندن دروس علمی و مفید که شاگردان را به تدریج با راه و رسم زندگی و نیز نحوه ی برخورد با مشکلات موافق هستند به طوری که شاگرد بتواند بعد از اتمام تحصیلات به گونه ای رفتار کند که مورد قبول جامعه باشد و با محیط طبیعی و اجتماعی همسازی پیدا کند

الف) علوم تجربی و طبیعی

ب) علوم مربوط به بررسی جامعه انسانی

ج) ابزارهای تفکر و تفاهم شامل زبان، ریاضیات، هنر،

۱۲- واقع گرایان معتقدند معلم می تواند از هر روشی استفاده کند ولی باید از انسجام روش شناختی قابل اعتمادی برخوردار باشد. در این دیدگاه علاوه بر روش های تجربی و آزمایش از روش های شناختی، حل مسئله و سخنرانی نیز استفاده می شود روش های تدریس از دیدگاه واقع گرایان علمی بر اساس مشاهده و تجربه و آزمایش است ولی از دیدگاه واقع گرایان عقلی بیشتر بر اساس روش های عقلی و تجربی می باشد. .

۱۳- بایدهای مطرح شده در احکام ارزشی با بایدهای مطرح شده در قوانین و احکام حقوقی متفاوت است. مثلا قوانین راهنمایی و رانندگی در صورتی درست است که ما هدفی یا مسیری داشته باشیم در غیر این صورت بی معنی است اما بایدی که یک ارزش بنیادی مطرح می کند بدون قید و شرط است و بدون توجه به هر هدفی است. مثلا آدم کشی بد است که یک حکم مطلق است.

۱۴- واقع گرایان طبیعی هر چیزی را که با طبیعت سازگار بوده و یا واقعیت اجتماعی را منعکس می کند دارای ارزش می دانند ولی واقع گرایان عقلانی معتقدند که ارزش ها ریشه در ساخت وجودی و روابط انسان ها دارد و تا زمانی که انسان، انسان بماند ارزش های بنیادی تغییری نخواهد کرد تغییر و ارزش گذاری از سوی واقع گرایان طبیعی از طریق تغییر در خود ارزش ها و تفسیر و تبیین میشود یعنی ارزشها چیزی جز ارزش گذاری های ما نیستند. بنابراین نسبی و تغییر پذیر می باشند.

۱۵- از نظر واقع گرایان طبیعی غایت تربیت این است که انسان به مقتضای طبیعت خود رفتار کند زیرا هر چیز سازگار با طبیعت انسان دارای ارزش است بنابراین معلم نمی تواند ارزش های خاص خود را به شاگرد معتبر جلوه دهد معلم باید با تاکید و تکذیب جامعه را معیار ارزش ها و پسندیده بودن رفتارها قرار دهد ارزش های قابل قبول منطبق با عقیده ی عمومی جامعه هستند. معلم باید ارزش هایی را که همه عامل آن را تایید می کنند آموزش دهد واقع گرایان عقلانی تربیت شاگردان را آراستن به

فضائل و رسیدن به سعادت می دانند و نقش معلم
انضباط بخشیدن به تمام ابعاد وجودی وی و پرورش
قوای عقلانی می باشد. .

۱۶- نادیده گرفتن نقش عقل در تعبیر و تفسیر و
کسب معرفت از مشکلات عمده ی نظریه شناخت
شناسی واقع گرایان طبیعی است.

واقع گرایان طبیعی معتقدند شناخت انسان از جهان
خارج همان طور که هست رخ می دهد. نقش فرد در
تشکیل

یادگیری و تاثیر خصوصیات روانی و استنباط های
وی از نظر دور می ماند

تجربه ی انسان صرفا ماشینی و انفعالی نیست بلکه
ویژگی های ذهنی با ساخت ذهنی هر فرد در تجارب
او مؤثرند .

۱۷- تقسیم فعالیت های یادگیری به اجزاء نکات
مثبت: در نظر گرفتن روش و مسیری مشخص و
تقویت در مراحل گام به گام و تغییر رفتار در جهت

مورد نظر. نکات منفی: باعث مکانیکی و یک سویه شدن یادگیری می شود زیرا معلم با شکل دادن رفتار مورد نظر در شاگرد نقش تعیین کننده و هدایت کننده را به عهده می گیرد.

تقسیم فعالیت های یادگیری به اجزاء کوچک تر ما را از درک کلی رفتار و انگیزه های اصلی آن غافل می کند.

۱۸- واقع گرایان عقلانی با پذیرفتن اراده به عنوان یکی از قوای روح آن را آزاد فرض می کنند چون روح را محدود نمی دانند به این اعتبار انسان مسئول اعمال و فرایند، تربیت خود می باشد و می تواند در امر آموزش مشارکت داشته باشد. ولی واقع گرایان طبیعی با انکار آزادی اراده اعمال انسان را نتیجه فعل و انفعالات فیزیولوژیکی می دانند. این درست است که اعمال ما معلول علت هایی هستند که باید این علل فراهم شده تا اعمال محقق شوند. اما مهم ترین علل و عوامل برای تحقق تعیین علی یا علت نهایی اراده ی خود انسان می باشد. واقع گرایان علمی نمی توانند پدیده های غیر محسوس مانند اراده را به

درستی تبیین کنند و از انسان درک ناقصی دارند که در تربیت نیز مؤثرند. .

۱۹- ویژگی های معلم واقع گرای عقلانی: به ذهن و پرورش استعداد های دانش آموزان توجه می کند اما حواس و تجسم را نیز نادیده نمی گیرد. معلم محور است اما به مشارکت شاگرد در آموزش اهمیت می دهد. به هوشیاری و آگاهی شاگردان در فرایند یادگیری توجه دارد. مهارت های هم نگری و ادراک کلی بچه ها را تقویت می کند و با توجه به کل گرایی، پس از اینکه شاگرد کل مطالب را دریافت کرد او را به سمت جزئیات و عناصر تشکیل دهنده هدایت می کند. از روش های روان شناسان شناختی در تدریس خود بهره می گیرد ویژگی های معلم واقع گرایی طبیعی ارضای علائق شاگردان را مانند معلم واقع گرای عقلانی در مقابل محتوای درسی در درجه دوم اهمیت قرار می دهد. معلم محور است و بر علوم تجربی مشاهده و بر پرورش حواس تأکید دارد. معلم معتقد است که شاگرد باید شخصا مسائل را تجربه کرده و به اکتشاف قوانین طبیعی بپردازد

به انضباط فردی، انتقال معلومات و میراث های
فرهنگی تأکید دارد
از روش های تدریس روان شناسان رفتار گرا در
تدریس خود استفاده می کند.

۲۰- به عهده ی دانشجو می باشد

.

.

.

.

خودآزمایی فصل ششم (صفحه ۱۸۱ الی ۱۸۳ کتاب
درسی)

۱- عوامل زمینه ساز شکل گیری و رشد فلسفه ی
ماده گرایی کدام ها بودند؟

۲- نقش زیست شناسی در بسط نگرش مادی بر
جهان را تشریح کنید.

۳. ایراد ماده گرایان دیالکتیکی بر مکانیکی چیست
و خود آنها درباره ی اساس و حقیقت جهان چه
نظری دارند؟

۴. از نظر ماده گرایان دیالکتیک قوه ی حاکم و اداره
کننده ی هستی چیست؟ آنها چه چیزی را جای قادر
یگانه قرار می دهند و چگونه؟

۵. اصل جهش های تکاملی از نظر ماده گرایان
دیالکتیکی را بیان کنید. .

۶. مثالی از اصل همبستگی عمومی پدیده ها در
زمینه ی مسائل اجتماعی با اقتصادی بیان کنید.

۷. مسئله جبر و آزادی در مورد انسان از دیدگاه
ماده گرایی دیالکتیکی را تشریح کنید.

۸. چگونگی تبدیل وجود اجتماعی انسان به وجود
فردی و ضرورت و چگونگی تبدیل مجدد آن به وجود

اجتماعی از دیدگاه ماده گرایی دیالکتیکی را توضیح دهید.

۹- با توجه به هستی شناسی ماده گرایان بیان کنید که هدف تربیت در این مکتب چیست و راه وصول به آن کدام است؟

۱۰- نقش سه عامل، طبیعت، کار و جامعه را در تربیت ماده گرایان بیان کنید.؟.

۱۱- وجوه تشابه و تفاوت شناخت شناسی ماده گرایی دیالکتیکی و واقع گرایی طبیعی کدام ها هستند؟

۱۲- اجزای ادراک در نظریه ی شناختی ماده گرایی چیست و هر جزء چگونه حاصل می شود؟

۱۳- با توجه به شناخت شناسی ماده گرایان دیالکتیکی دلایل تدریس هر یک از درس های زیر را بیان کنید.

الف) ریاضیات ب) فیزیک
ج) زیست شناسی در تاریخ ه) هنر و ادبیات

۱۴- روش های تدریس ماده گرایان بر استفاده از سه وسیله متکی است. آنها کدامند؟

۱۵- دلایل ماده گرایان در تایید نسبی بودن ارزش ها چیست؟

۱۶- معیار خوب و بد بودن ارزشها و مبانی تربیت قرار گرفتن آنها از نظر ماده گرایان چیست؟

۱۷- ویژگی های نظام تربیتی مبتنی بر ارزش شناسی ماده گرایی را نام ببرید.

۱۸- ایراد اندیشمندان سایر مکاتب به اصول چهارگانه ماتریالیسم دیالکتیک چیست؟

۱۹- اشکالات نظریه ی شناخت شناسی ماده گرای
و اثرهای تربیتی آن را بیان کنید.

۲۰- رابطه ی روش های تدریس معلمان ماده گرا با
دست آوردهای روان شناسی تجربی چگونه است؟

۲۱- نظر ماده گرایان دیالکتیکی درباره هنر و نقش
و وظیفه ی آن چیست؟

۲۲- خصوصیات رفتاری یکی از معلمان قبلی خود با
همکارانتان را به دقت بررسی کنید و مشخص کنید
که چه بغل از ا ی تربیتی او مبتنی بر این مکتب می
تواند باشد. برای این نظریه ی خود دلیل بیاورید.

پاسخ خودآزمایی فصل ششم

۱- عوامل زمینه ساز شکل گیری و رشد فلسفه ی ماده گرایی عبارتند از انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی اروپا، رشد علوم طبیعی و ایمان به قدرت علم دگرگونی در افکار و سنت های دیرین اروپاییان در قرن نوزدهم و نهایتا رشد اندیشه های علم گرایانه و تجربه گرایانه و افکار هر نوع مفاهیم متافیزیک.

۲- بزرگترین نقش در برخورد با طرز تفکر نیوتونی به عهده ی زیست شناسی و شاخه های مختلف آن قرار گرفت. عقیده ی تکاملی لامارک مبنی بر منشأ مشترک و تمایز تدریجی همه موجودات زنده بود. داروین نیز نظریه ی انتخاب طبیعی یا تنازع بقاء را در چگونگی جریان تکامل انسان مطرح کرد.

وی معتقد بود که همه ی موجودات دارای تاریخ تکاملی تدریجی هستند. پس از داروین نظریه تکاملی وی سرلوحه ی - تمام تحقیقات شد و فیلسوفان تکاملی نیز معتقد شدند که برای فهم هر پدیده باید مراحل تکامل آن را درک کرد.

هگل مفهوم تکامل را وارد مباحث متافیزیکی کرد و مارکس از مفهوم فوق در فرضیه های مربوط به

جامعه بشری و تدوین اصول دیالکتیکی خود سود
جست.

۳- نظریه ی ماده گرایان دیالکتیکی فاقد عنصر
دیالکتیکی می باشد که قدرت پویایی به نظریه می
بخشد. ولی ماده گرایان مکانیکی با تعبیر مکانیکی
که از جهان دارند در نهایت مجبور به تایید یک
نیروی محرک خارج از ماده هستند در حالی که ماده
مطابق قانون دیالکتیکی دارای پویایی درونی است و
به نیروی محرکی از خارج نیاز ندارد. آنها اساس و
حقیقت جهان را ماده می دانند. هیچ چیز غیرمادی در
جهان وجود ندارد.

۴- آنها قوه ی حاکم و اداره کننده هستی را ماده می
دانند و آن را به جای قادر یگانه قرار می دهند. آنها
ماده را در حال تحول دائم می دانند و می گویند همه
جریان تحول زیر فشار جریان دیالکتیکی و با قانون
علت و معلولی صورت می گیرد. ماده مطابق قانون
دیالکتیکی دارای پویایی درونی است و جهان طبق
قوانین طبیعی و چیزی اداره می شود. طبق اصول

دیالکتیکی با انباشته شدن دگرگونی های کلی و کوچک تضاد و کشمکش درونی در ماده به وجود می آید با نیرومندی عناصر نوین به نحو جهشی کیفیات جدید از دگرگونی های کمی قبلی ایجاد می شوند و تعادل قبلی را از بین می برند. علاوه بر قوانین درونی حاکم بر موجود است عوامل بیرونی نیز می تواند بر دگرگونی آنها موثر باشد.

۵- طبق این مکتب تکامل ماده بر دو نوع است کمی و تدریجی که به کندی حاصل می شود و دیگری دگرگونی ناگهانی که به صورت جهش پدید می آید. این جهش نتیجه ی تغییرات کمی تفریحی است که در نقطه ی معینی به طور ناگهانی به کیفیت تازه ای تحول می یابد. به این ترتیب حرکتها بالنده، تکاملی و همیشگی هستند. .

۶- مثل انسان و دگرگونی هایش مثلا تضادها و پیکارهای طبقاتی که سبب دگرگونی های اقتصادی شده و تکامل

را سبب می شود. اصل چهارم اقتصاد را با اجتماعی زیستن انسان و رشد و تکامل جوامع و حتی شعور و خودآگاهی انسان مرتبط می داند. .

۷- این دیدگاه منکر اراده ی آزاد انسان است. آنها معتقدند که با دخالت در قوانین طبیعت می توان آن را برای انسان سودمند کرد و در این زمینه تا حدودی به انسان آزادی می دهند آزادی اراده برای آنها چیزی جز آگاهی از ضرورت نیست، یعنی انسان از تبعیت خود از قوانین حاکم بر وجودش آگاهی داشته باشد. این آگاهی مستقیم و بی واسطه به انسان دست نمی دهد بلکه توسط جامعه و به صورت کارکرد مغز در انسان پیدا می شود انسان اسیر سیر تاریخی و اقتصادی است. به این صورت که جریان پیدایش شعور اجتماعی دارای زیربنای اقتصادی است و فارغ از اراده ی انسان به وجود می آید یعنی تابع غیر اقتصادی است شعور اجتماعی، روندهای سیاسی، فرهنگی، و روانی همه به وسیله ی شیوه ی تولید اقتصادی معین می شوند و این

جبر اقتصادی می باشد سیر تاریخ انسان به سوی یگانگی اجتماعی سیر می کنند و او را به جامعه ی اشتراکی سوق می دهد و این جبر تاریخی می باشد.

۸- به اعتقاد ماده گرایان انسان در آغاز پیدایش خود، به وجود فردی خود با من خودآگاهی نداشت و به صورت اشتراکی و برای جمع میزیست و وجدان جمعی بر او حاکم بود کار افزارها و روش های تولید به آگاهی انسان از خود انجامید، روش ها و مناسبات تولیدی حکم زیربنا داشته و کلیه فعالیت های اجتماعی در عرصه ی آن به ظهور می رسند این روش ها پیوسته دگرگون می شوند. در جریان این دگرگونی انسان وجدان جمعی و روح اشتراکی خود را از دست داد. مالکیت موجب فردگرایی شده و انسان را از درون با خود واقعی اش بیگانه کرد با پریدن از تعلقات مالکیت بار دیگر به شعور اجتماعی و یگانگی اجتماعی باز گشت. جامعه نیز مانند سایر امور تحت نفوذ قوانین دیالکتیکی تکامل قرار گرفت و برای رسیدن به یگانگی اجتماعی باید دگرگونی پیدا کرد. این دگرگونی در شکل تضادها و پیکارهای طبقاتی ظاهر می شود و منجر به پیدایش نظام اشتراکی و

خودآگاهی واقعی و تشکیل من اجتماعی در انسان
شد.

۹- با توجه به هستی‌شناسی ماده‌گرایان هدف تربیت
رشد کامل انسان است انسان برای رشد خود نیازهای
متفاوتی دارد که با یکدیگر در تضاد هستند. راه
وصول به آن این است که معلم با تأمین این نیازها و
ایجاد انگیزه‌های قوی‌تر برای تشکیل رفتارهای
مطلوب و مورد نظر خود اقدام کند و از طریق پاداش
دادن به رفتارهای مطلوب آنها را تقویت کنند تربیت
امری فردی نیست. انسان اجتماعی است و باید از
طریق مدرسه به تربیت جمعی برسد و به شعور
اجتماعی دست پیدا کند پس نقش مهم مدرسه آماده
کردن افراد برای تولید مهمی و چند پیشگی است که
نشانه‌ی شعور اجتماعی می‌باشد. در واقع رشد کامل
انسان در گرو تحقق هدف شعور اجتماعی است.

۱۰- از دیدگاه ماده‌گرایان تربیت به سه اصل
طبیعت، کار و جامعه استوار است. یعنی طبیعت و
منابع طبیعی را باید شناخت و مهار کرد و با کار بر

روی آنها از این منابع برای تأمین رفاه آسایش
عمومی افراد جامعه استفاده کرد.

۱۱. ماده گرایان همانند واقع گرایان علمی شناخت
را متکی بر حس می دانند و معرفت را ماهیت تجربه
و معتقدند حقیقت مطلق وجود ندارد و آنچه هست
نسبی است زیرا حقیقت محصول علم است و علم
پیوسته در حال تغییر اما ویژگی ماده گرایان پیوند
بینش های شناختی واقع گرایانه با تاریخ نگری خود
است و می گویند: محتوای شناخت ها به وسیله ی
نیازمندی های اقتصاد تعیین می شود و قوانین
دیالکتیک بر آن حاکمیت دارند.

۱۲ - اجزای ادراک شامل احساس و مفهوم می باشد.
احساس: از راه انعکاس مستقیم واقعیت حاصل می
شود.

مفهوم: انعکاس غیر مستقیم واقعیت است.

زبان و زندگی اجتماعی نیز دو عامل مهم برای
انتقال از احساس به مفهوم هستند. تفسیر ادراک از

طریق تبدیل انعکاس های فیزیکی به فیزیولوژیکی
انجام می گیرد.

۱۳ - دلایل تدریس ریاضیات: کمک به رشد تفکر
دیالکتیکی

فیزیک برای توانایی شاگرد در شناختن جهان به
صورت اجزاء مرتبط با هم که تابع قوانین خاص خود
این قوانین تابع ذهنیات فردی نمی باشند.

زیست شناسی: اینکه جهان پدیده ای تصادفی و خلق
الساعه است و خالقی ندارد. شخصیت انسان محصول
تکامل تاریخی جامعه است و مسائل روحانی و مذهبی
نقش ندارد.

تاریخ: متقاعد کردن شاگردان برای قبول فرآیند
تکامل تاریخی یعنی سیر صعودی به سوی نظام
کمونیسم و کاشتن بذر احترام در دل شاگردان از این
نظام

هنر و ادبیات برای تلطیف عواطف شاگردان.

- ۱۴- ۱- دستگاه گیرنده یا حواس که از طریق آن کلیه محرک ها بر بدن می رسد و معلم می تواند با ایجاد محرک های مورد نیاز حواس شاگرد را تحریک کند
- ۲- دستگاه پاسخ دهنده یعنی ماهیچه ها و غدد داخلی که وسیله پاسخگویی به محرک های بیرونی هستند و معلم می تواند با ایجاد محرک های مورد نیاز پاسخ های مطلوب و مورد نظر را از شاگردان دریافت کند.
- ۳- دستگاه عصبی که وسیله ی ارتباطی بین دستگاه گیرنده و پاسخ دهنده است..

- ۱۵- ماده گرایان معتقدند که در طول تاریخ زندگی بشر مبانی اقتصادی چند بار دگرگون شده که به تعبیر مبانی ارزش ها مشخص شده است. تاریخ ثابت کرده که در جریان تضاد تکاملی ارزش های بد، حذف و ارزش های برتر و خوب باقی می مانند از دیدگاه ماده گرایان ارزش ها و شناخت آنها نیز حاصل تجربه است. ارزش ها در کودک بر حسب طبقه ی خانواده و امر و نهی های آنان شکل می گیرد و موجب صدور احکام اخلاقی می شود. پس ارزش ها بسته به

طبقه ی اقتصادی و محیط فرد جنبه ی نسبی بودن دارند. .

۱۶- تجربه معیار خوب و بد ارزش ها می باشد. ماده گرایان معتقدند تربیت باید بر مبنای علم استوار باشد و به ارزش هایی که علم مفید بودن آنها را برای گسترش تکامل اجتماعی ثابت کرده تأکید ورزد. آنها به نفی مذهب می پردازند و سعی می کنند آموزش ارزش های نشأت گرفته از مذهب را از برنامه تربیتی حذف کنند. از آنجا که در جهان و ارزش های آن از طریق کشف قوانین حاکم بر ماده و مطابق با ایدئولوژی ماتریالیستی ممکن است پس علم ابزار پیشرفت جامعه باشد. و تنها از طریق علم می توان در جامعه و ارزش های آن تحول ایجاد کرد و نتایج آن را در جهت رفاه مردم بکار گرفت.

۱۷- ۱- تلفیق کار و آموزش ۲- تربیت در خدمت حکومت و سیاست ۳- تربیت بر محور جامعه و انسان ۴- هدایت و رهبری مطلق و بی چون و چرای طبقه ی کارگر.

۱۸- ایراد سایر مکاتب به اصول چهارگانه ماتریالیسم ۱- همه ی مکاتب اصل اول را قبول دارند یعنی همه مکاتب تغییر را پذیرفته اند ولی بر سر علت و نوع و کیفیت تغییر اختلاف دارند ۲- اصل تضاد و تعمیم آن بر جامعه را نمی پذیرند و می گویند. نهایتاً در جوامع تکامل برضد تکامل و پویایی به ایستایی منجر میشود. ۳- جهشی بودن همه پدیده ها را درست نمی دانند چرا که حرکت را امری تدریجی و پیوسته می دانند و جهش را استثناء در نظر میگیرند ۴- اصل همبستگی مطابق با اصل علیت است و فقط ماده گرایان به آن معتقد نیستند و اصل علیت کل جهان را یک واحد به هم پیوسته می داند این اصل ابتکار یا کشف تازه ای نیست.

۱۹- شناخت شناسی ماده گرایان مبتنی بر تفکر علمی نمی باشد زیرا تفکر علمی و جدی تفکری است نظام یافته که هدف آن شناخت حقیقت است نه توجیه آنچه که از پیش در ذهن شکل گرفته است مارکس و انگلس اعتقاد داشتند که قوانین حاکم بر تکامل

طبیعت و جامعه را از طریق تفکر دیالکتیکی به اثبات رسانده اند. در صورتی که تطبیق قوانین دیالکتیک حاکم بر طبیعت به الگوها و تفسیر ادراک انسان به صورت تبدیل انعکاس فیزیک به فیزیولوژیکی یک تفسیر غیر علمی و ساده انگارانه است. چون اشیاء و پدیده های طبیعی هیچ وقت به آن سادگی که تصور می رود و در برابر ما قرار ندارند. این نوع تفسیر ادراک بر مبنای نظر رفتارگرایی چون گراندیک، واتسون و اسکیتز بنا شده که آزمایشات خود را روی حیوانات انجام داده اند پس قابل تعمیم به انسان نیست و نمی تواند کل حقیقت را نشان دهد. در حقیقت وجود تشابهات فیزیولوژیکی بین انسان و حیوان موجب تعمیم یافته ها نمی شود. انسان دارای بعد مغنوی و حقایق وجودی مانند عقل، اراده قدرت انتخاب و اختیاری خلاقیت و نو آوری می باشد که او را از حیوانات جدا کرده و باید در تربیت وی مدنظر قرار گیرد.

۲۰ - معلم با استفاده از دستگاه های زیستی (گیرنده، پاسخ دهنده، دستگاه عصبی) با تجزیه موضوع آموزش را به اجزای آن تقسیم کند، ترتیب و توالی

خاصی برای آن ایجاد کرده و به صورت محرک به شاگردان ارائه دهد و با تقویت واکنش های مطلوب وی را به هدف تعیین شده برساند.

روش های تدریس در این تابع همان روش های تجربی است که روانشناسان تجربی آنها را توصیه کردند.

۲۱- هنر تجلی گاه زیبایی هاست و نباید از زندگی جدا شود. هنر باید در راه برپایی جامعه اشتراکی بکار رود، چنین هنری از سوی ماده گرایان، هنر رئالیسم سوسیالیستی نامیده می شود. .

۲۲- پاسخ به عهده دانشجو می باشد

.
. .
. .
. .
. .

خودآزمایی فصل هفتم (صفحه ۲۲۵ و ۲۲۶ کتاب درسی)

۱- اصول هستی‌شناسی عمل‌گرایان کدامها هستند
نام ببرید و ریشه‌های فرهنگی آن را توضیح دهید.

۲- عمل‌گرایان تربیت را چگونه تعریف می‌کنند؟
دلایل آنها را برای دادن چنین تعریفی توضیح دهید.

۳- ویژگیهای اهداف تربیتی در نظام تربیتی عمل
گرایی را توضیح دهید و ریشه‌های فلسفی آنها را
تبیین کنید.

۴- خصوصیات انسان از دیدگاه عمل‌گرایی را
برشمارید و نظر آنها را در مورد اراده انسان توضیح
دهید و نقد کنید.

۵- اصول، روش و ملاکهای شناخت در فلسفه عمل
گرایی کدامها هستند؟

۶- چگونه انتخاب مواد درسی در تربیت عمل گرایان را شرح دهید و معایب و محاسن آن را بیان کنید.

۷- چرا عمل گرایان خصوصیات تفکر و روشهای تدریس را یکی می دانند؟

۸- نظریه ارزشهای ابزاری و نظریه هدف و وسیله را از دیدگاه عمل گرایان توضیح دهید.

۹- نظر عمل گرایان را در مورد تربیت اخلاقی توضیح دهید و معایب و محاسن آن را بیان کنید.

۱۰- معایب و محاسن تربیت عمل گرایان را فهرست وار ذکر کنید.

۱۱ - خصوصیات رفتاری یکی از معلمان قبلی یا همکاران فعلی خود را توصیف کنید و مواردی را که مطابق با شیوه تربیتی عمل گرایان است مشخص کنید و برای این نظر خود دلیل بیاورید.

پاسخ خودآزمایی فصل هفتم

۱ - اصول هستی شناسی عمل گرایان ۱ - اصل تغییر: مهمترین اصل عمل گرایان است و معتقدات همه چیز در حال تغییر و نو شدن است. ۲ - تجربه: اساس جهان شناسی عمل گرایان را تشکیل می دهد. ۳ - جهانی ناتمام و نامعین: جهان از نظر عمل گرایان ناتمام و رد حال شدن و رشد و تکامل می باشد. ۴ - جهان فاقد جوهر و حدوث است و کاملاً تصادفی می باشد.

ریشه های فرهنگی عمل گرایان: شرایط زندگی مهاجران اروپایی به سرزمین آمریکا ۲ - تحرک و پویایی اجتماعی در جامعه آمریکا ۳ - نداشتن نظام های پر قدرت ارزش و مدنی در جامعه آمریکا ۴ -

اعتقاد به دموکراسی و علوم مهمترین وسیله پیشرفت
جامعه آمریکا ۵ اصل عمل بودن مهاجران و
خودمختاری آنان .

۲- تعریف تربیت از نظر عمل گرایان (دیویی): تربیت
عبارت است از بازسازی با سازمان دادن مجدد تجربه
که بر مبنای تجربه می افزاید و توانایی لازم را به
منظور هدایت مسیر تجربه بعدی فزونی می بخشد
دلایل ارائه چنین تعریفی عبارت است از ۱- تربیت
همانند سایر امور متغیر می باشد و با توجه به
مقتضیات جوامع دگرگون می گردد. ۳- تربیت عبارت
از نوسازی تجارب می باشد ۳- اهداف تربیتی بایستی
بر تجربه مبتنی باشند و به صورت آرمان هایی در
بیابند که فعالیت ها و مسیر آنها را هدایت کنند ۴-
تربیت دارای هدفهای ثابت نیست. لذا بطور دائم نیاز
به تجدید نظر دارد.

۳- ویژگیهای اهداف تربیتی عمل گرایان ۱-
تغییرپذیری: عمل گرایان معتقدند جهان دائما در حال
تغییر می باشد لذا اهداف ثابت و بلندمدت برای تربیت
قائل نیستند استخراج کردند و تجارب بعدی را هدایت
نمایند

هماهنگی: عمل گرایان معتقدند که انتخاب اهداف باید
هماهنگ و همسو با جریان رشد باشد، از خود
تجارب ۳- عمل گرایان معتقدند که رشد یک جریان
دائمی و پیوسته بوده و مستلزم تغییرات مداوم است،
لذا انتخاب هدف ثابت جریان رشد را محدود می کند.
عمل گرایان در تعیین اهداف تربیتی از اصول زیر
پیروی می نمایند:

- هدف هر فعالیتی خود آن فعالیت است اما نتیجه یا
معلول هر فعالیت، خارج از آن می باشد. ۲- هیچ
هدفی نبایستی تغییر ناپذیر و غیر انعطاف باشد. ۳-
هدف وسیله ای است که به فعالیت های شخص معنی
می بخشد لذا جدایی هدف از وسیله ای فعالیت می
گردد.

۴- خصوصیات انسان از دیدگاه عمل‌گرایان ۱- انسان موجود زیستی اجتماعی است که پیوسته تحت تاثیر محیط طبیعی و اجتماعی خود قرار دارد ۲- انسانها بطور مرتب با هم تعامل داشته و در یکدیگر تاثیر و تاثر متقابل ایجاد می‌نمایند ۳- انسان محصول جامعه و سازنده آن می‌باشد. اراده انسان از نظر عمل‌گرایان

- انسان فاقد اراده، و اراده تنها، امید و آرزویی است که برای بهتر کردن جهان داریم. - دیویی: چیرگی و غلبه بر طبیعت و عوامل آن را آزادی انسان تعبیر می‌کند. ویلیام جیمز: آزادی اراده را به عمل در آوردن فکر و اندیشه می‌داند. در نهایت انسان اراده آزاد ندارد اما در جهت تحقق این آزادی تلاش می‌کند و از دانش استفاده می‌کند تا قوی‌تر شود

۵- اصول شناخت عمل‌گرایان، اساس معرفت را تجربه می‌دانند و معتقدند که شناخت حاصل تجربه میان انسان و محیط او است روش شناخت حل مسئله روش کسب معرفت است. حل مسئله دارای شش

مرحله می باشد.) ۱- برخورد با مسئله، ۲- درک مشکل یا مسئله. ۳- شناسایی و تعریف مسئله ۴گردآوری اطلاعات مربوط به مسئله، ۵- فرضیه سازی، ۶- آزمودن فرضیه و حل مسئله ملاک شناخت: ملاک و معیار شناخت، ذهن اجتماعی می باشد. نتایج رضایت بخش داشتن ملاکی برای درست بودن یک اندیشه می باشد. (سودمندی در عمل)

- ۶- عمل گرایان در انتخاب مواردی درسی معتقدند ۱- محتوایی انتخابی باید متناسب با تجارب کنونی یادگیرندگان و مرتبط با زندگی واقعی آنها باشد تا توانایی حل مشکلات را پیدا کند. ۲- آنها به جایی توجه به غایات یادگیری به فرآیند یادگیری بیشتر توجه می کنند. ۳- آنها، محتوایی که با واقعیت های زندگی ارتباط داشته و نحوه تفکر علمی را بطلبد، مفید می دانند. محاسن انتخاب موارد درسی زندگی واقعی پیوند برقرار می نماید چون اهداف سودمند هستند. ۲- تاکید بر فرآیند یادگیری و نقش فعال شاگرد در انتخاب محتوی (توجه به علایق و

احساسات و کنجکاوی تک تک افراد) ۳- تاکید بر مهارت هایی مانند: گردآوری اطلاعات و حقایق و ترکیب آنها، فرضیه سازی و نتیجه گیری، که در حل مسئله کاربرد دارد. ۴- با انتخاب واحد درسی، طرح و پروژه، دانش آموزان با قوانین علمی و موارد استفاده آنها در زندگی فردی و اجتماعی آشنا می شوند. معایب: - حل مسئله الزاما منجر به تفکر اصیل نمی شود، زیرا اگر این روش به تفکر مجرد و انتزاعی سوق داده نشود نمی تواند در رشد فکری انسان نقش موثری داشته باشد.

- تاکید بیش از حد روی حل مسئله که در معرفت تجربی می تواند کاربرد داشته باشد اما در سایر علوم و معارف کارایی لازم را نمی تواند داشته باشد.

۷- خصوصیات تفکر و روش های تدریس عمل گرایان هر دو براساس حل مسئله استوار شده است. به همین جهت

سه را بهترین روش تدریس می دانند. کشف راه حل مسایلی که دارای هدف هستند و مشابه زندگی

واقعی، آنها تنها از طریق تلاش آگاهانه و معنی دار دانش آموز صورت می پذیرد.

۸- از نظر دیوئی ارزشها به دو دسته زیر تقسیم می شوند ۱- ارزشهای ذاتی به تنهایی و بدون مقایسه با سایر ارزش ها مورد نظر قرار می گیرند و نمی توان جایگزینی برای آنها تعیین کرد

- ارزشهای ابزاری با توجه به سنجش و مقایسه با سایر امور و ارزش ها و با توجه به تاثیری که در رسیدن هدف دارند مورد بررسی قرار می گیرند و می توان آنها را رد یا قبول کرد. دیوئی بین این دو نوع ارزش تفکیکی قطعی قایل نمی شود. نظریه هدف و وسیله: هر هدفی، خود وسیله ای برای اهداف دیگر است بنابراین هیچ هدفی در خودش تمام نشده و هدف و وسیله از هم جدایی ناپذیرند و فقط دآوری انسان آنها را از هم تفکیک می کند.

۹- عمل‌گرایان مهم‌ترین مسئله در تربیت اخلاقی را رابطه دانش و اخلاق می‌دانند. دانش بایستی در شخصیت فرد تاثیر داشته باشد تا نتایج اخلاقی حاصل گردد. اگر این امر واقع شود و شخصیت فرد دگرگونی نپذیرد در این صورت دانش جنبه نظری پیدا کرد و اخلاق به صورت فضایل آرمانی و انتزاعی در می‌آید. در این مکتب تمایلات و رغبت‌های اخلاقی افراد از اعمال اخلاقی آنها جدا نمی‌شود

تربیت اخلاقی از نظر عمل‌گرایانه ۱-- حذف سنت‌های دیرین در تنظیم برنامه‌های درسی ۲- رعایت ارتباط بین دروس مختلف ۳- استفاده از تجارب عملی برای شناسایی ارزش‌ها

معانی تربیت اخلاقی از نظر عمل‌گرایان، عمل‌گرایان از میزان و معیار اخلاقی خاصی دفاع نمی‌کنند

- معلمان در انتقال ارزش‌ها بلامتکلیف می‌باشند -
نقش آموزش و پرورش را اهمیت دادن به اخلاق و ارزش‌ها و گسترش آن می‌دانند و این دوگانگی منجر به ایجاد تناقض در پرورش اخلاقی افراد می‌شود.

۱۰ - معایب تربیت از دیدگاه عمل‌گرایان عمل‌گرایان به اصل تغییر در تمام پدیده‌ها معتقدند در صورتی که این اصل در همه سطوح هستی صادق نیست. " درست است که هستی در حال تغییر و حرکت دائمی است اما دارای مبدا و منتها می‌باشد. آنها انسان را در تلاش برای سازگاری و قادر به استفاده از ابزار تفکر و حل مسئله می‌دانند که فرهنگ و تاثیرات محیط می‌تواند اخلاق و وجدانیات او را شکل دهد. در حالی که این تعبیر ناقص از انسان است.

- عمل‌گرایان ملاک حقیقی بودن علم را در سودمندی آن در عمل می‌دانند در صورتی که این تعریف اهداف آنها به روش حل مسئله فقط در شناخت تجربی مؤثر است مرغ روش تدریس حل مسئله منجر به تفکر مجرد و اصیل نمی‌شود .

- عمل‌گرایان بر رشد تاکید دارند در صورتی که جهت آن را مشخص نمی‌کند و این به بی‌هدفی منجر میشود.

عمل گرایان ذهنیت افراد خاصی را ملاک تشخیص
حقیقت میدانند نه ذهنیت تمام مردم و این با روح
دموکراسی تناقض دارد.

عدم ارائه راه حل واقعی برای زندگی
محاسن تربیت از دیدگاه عمل گرایان: دیدگاه عمل
گرایان باعث رویکردهای نوین شده است. آنها بر
تغییر و تجدیدنظر مداوم در تربیت و توجه به علایق
شاگرد تاکید داشته اند.

در این مکتب روش شناخت بیش از سایر مکاتب
مورد توجه واقع شده است
- به جامعه چند فرهنگی و کثرت گرا در برابر جهانی
سازی توجه شده است.

۱۱- به عهده دانشجو است.

خودآزمایی فصل هشتم (صفحه ی ۲۸۱ و ۲۸۲ کتاب
درسی)

۱- توضیح دهید که چرا تاکنون فلسفه اسلامی به صورت کلی حکمت اسلامی تدوین نیافته است؟

۲- اصول کلی هستی‌شناسی اسلام را با استفاده از تعالیم قرآنی و فلسفه فیلسوفان اسلامی بیان کنید و برای نظر خود دلیل بیاورید.

۳- نظریه‌ی ملاصدرای شیرازی را در مورد حرکت جوهری، حدوث زمانی عالم و پیدایش روح بیان کنید؟

۴- نظر اسلام را در مورد انسان و اراده و اختیار او بیان و رابطه آن را با تربیت اسلامی تبیین کنید.

۵- هدفهای تربیتی اسلام را نام ببرید. (به صورت کلی و جزئی)

۶- اصول کل شناخت شناسی اسلام را بیان کنید و تفاوت آن را با شناخت شناسی سایر مکاتب مشخص کنید.

۷- انواع علم از دیدگاه قرآن و فلاسفه اسلامی کدامها هستند. درباره هر یک به طور مختصر توضیح دهید.

۸- ابزار و منابع شناخت اسلامی را نام ببرید؟

۹- دیدگاه نظام تربیتی اسلام را در مورد انتخاب محتوی و روش های تدریس بیان کنید.

۱۰- اصول کلی ارزش شناسی اسلام و منشا پیدایش خیر و شر را از دیدگاهی که بیان شده است توضیح دهید.

۱۱- تربیت اسلامی را با تربیت مکاتب فلسفی دیگر مقایسه و محسنات آن را بیان کنید.

۱۲- رفتارهای تربیتی خود و همکارانتان را با توجه به آنچه که در این گفتار خوانده اید مورد ارزشیابی و نقد و بررسی قرار دهید.

پاسخ خودآزمایی فصل هشتم

۱- الف) به دلیل نفوذ عقاید فرقه های مختلف مسلمان و حتی غیر مسلمان فلسفه اسلامی را باید با توجه به فرقه های مختلف مورد شناسایی قرار دارد
ب) معیار بیانی و روش خاص تحقیق برای تدوین حکمت اسلامی مورد توافق اهل فن قرار نگرفته است.

ج) فلسفه اسلامی نه یک جریان مشایی خالص و نه اشراقی خالص می باشد هم اصالت وجودی و هم اصالت ماهیتی است و در عین حال به عینیت اشیاء خارجی نیز می پردازد و دارای تغییرات و تفسیرات مختلفی در مشربهای فلسفی و فرقه های مختلف می باشد. به همین لحاظ است که هنوز هیچ اندیشمندی توان آن را نیافته که به تدوین حکمت اسلامی یعنی فلسفه اسلام در حد نام خود دست یابد.

۲- مهم ترین مسائل هستی شناسی در این فلسفه عبارتند از مبدا و منشا هستی (خداوند)، جهان، روح مجرد و ابدیت، زمان، مکان، دنیا و آخرت، سرنوشت انسان، اراده و اختیار، تقسیمات هستی و مواردی نظیر اینها حکماء اسلامی درباره ی مسائل ذکر شده عقاید گوناگونی دارند ولی همگی منشا هستی (خداوند) را پذیرفته و سعی کرده اند نظریه های خود را براساس تعالیم قرآن عرضه کنند. براساس تعالیم قرآن هستی مطلق از آن خداوند است پس هستی شناسی اسلامی توحیدی، یک قطبی و تک است. ماده گرایان نیز هستی را تک محوری تلقی می کنند اما در هستی شناسی اسلامی قطب یا محور وجود که خداوند می باشد با صفات خاص خود مثل و مانندی ندارد و نمی توان هیچ چیز را به وی تشبیه کرد. بر اساس تعالیم قرآن صفات خداوند عین ذات اوست. خداوند حی و قیوم، خالق و مختار و جمال و عدالت محض است و جهان ماهیت خود را از خداوند متعال گرفته است. واقعیات این جهان درجه تنزل یافته ای از واقعیات جهان دیگر است که غیب نامیده می شود. خداوند مقصود و منتهای آفرینش است خداوند قاعده

و نظم و یک سلسله سنن و قوانین تخلف ناپذیر در آفرینش جهان مقرر داشته و طریق هدایت را نشان داده است. اعمال انسان در جهان ایدی کیفر و پاداش داده می شود. پس هستی بدون خداوند معنی و مفهوم ندارد در دیدگاه اسلامی جهان ساخته و پرداخته ذهن نیست و صرفاً مادی هم نمی باشد. بلکه دارای واقعیت های مادی و غیرمادی می باشد. واقعیات مادی مستقل از ذهن هستند پس از لحاظ هستی شناسی فلسفه اسلامی نوعی واقع گرایی محسوب می شود. یکی از مهم ترین مسائل هستی شناسی اسلام موضوع حدوث زمانی عالم است که ملاصدرا با ارائه نظریه ی حرکت جوهری خود آن را به نحوی معقول و مستدل حل کرده است.

۳- نظریه ی حرکت جوهری بر این اساس است که جوهر از جوهریت خود حرکت می کند تا کامل تر شود. تمام عالم جسمانی هر آن و لحظه به لحظه کامل تر می شود ولی صورت های گوناگون و متوالی که موجود به خود می گیرد همه از پیوستگی و اتحاد کامل برخوردارند. هر صورت تازه پوششی بر روی پوشش قبلی است. ملاصدرا نظریه ی ابن سینا را که

معتقد بود حرکت و دگرگونی ماده باعث می شود که صورت قبلی به کلی نابود شده و صورت تازه جایگزین آن شود رد می کند.

نظریه حدوث زمانی ملاصدرا بر این اساس استوار است که طبیعت با حرکت جوهری پیوسته در حال جدید و نو شدن است، نه تنها عوارض آن بلکه ذات و جوهر طبیعت نیز در حال نو شدن است. این حرکت و شدن و تجدد در بستر زمان صورت می گیرد. در هر دقیقه جهان چندین مرتبه حدوث زمانی پیدا می کند. در مورد پیدایش روح می گوید: روح در آغاز پیدایش مادی است و فرقی با صورتهای دیگر ندارد. اما رفته رفته با حرکت جوهری مجرد می شود. وقتی مجرد شد دیگر مرگ نخواهد پذیرفت و جاودانه خواهد ماند. وی روح را از نظر حادث شدن و به وجود آمدن جسمانی و از نظر بقاء روحانی می داند.

۴- از نظر اسلام انسان موجودی دو بعدی هم دارای بعد مادی هم معنوی می باشد. قسمت اصیل وجود وی روح او می باشد. خداوند اراده در انتخاب و انجام کارهای نیک و بد را به وی داده است زیرا به انسان

عقل و انگیزه های گوناگون عطا کرده تا استعدادها و امکانات درون خود و طبیعت را شناسایی و از آنها استفاده کند. اختیار او چنان است که می تواند آزادانه به انتخاب خیر یا شر دست بزند. هدایت الهی فرا راه همه است و انسان مختار است که آن را انتخاب کند یا به راه خود برود، تأثیر این اعتقاد در تربیت اسلامی این است که چون انسان موجودی دارای اراده و اختیار شناخته می شود مسئول اعمال و تصمیم گیری های خود می باشد. به دلیل وجود مسئولیت مورد بازخواست نیز قرار می گیرد. او در برابر موهبت های الهی مسئول است و نمی تواند آنها را هر طور که بخواهد مورد استفاده قرار دهد.

۵- از آنجایی که هستی از خداوند سرچشمه گرفته و به سوی او در حرکت است هدف غایی و کلی و ارمانی تربیت اسلامی کسب رضایت الهی و قرب و نزدیکی به خداوند است. از آنجا که فلسفه اسلامی واقع گرا است برای تحقق بخشیدن به هدف ارمانی اهدافی واسطه ای و جزئی تر برای وصول به هدف اصلی و کلی تعیین می کند. این اهداف به صورت زیر طبقه بندی شده اند اهداف اعتقادی و اخلاقی،

پرورشی، علمی و آموزشی، فرهنگی اجتماعی،
سیاسی نظامی و اقتصادی .

۶- شناخت شناسی در فلسفه اسلامی بر اصالت عقل
در شناخت مسائل متافیزیکی تأکید می کند بدون اینکه
از ارزش تجارب حسی و اهمیت به کار گیری روش
تجربی در علوم طبیعی غفلت کند. تفاوت آن با
شناخت شناسی سایر مکاتب این است که آنها را در
طول تاریخ از لحاظ مسئله شناخت دچار نوسانات
زیادی بوده و هنوز هم به پایگاه محکم و استواری
دست نیافته اند. بیشتر این مکاتب بر حس و تجربه
در شناخت شناسی خود تأکید کرده و سایر توانایی
های انسان از جمله توانایی عقل در شناخت را نادیده
گرفته اند.

۷- کلا از نظر قرآن علم در مسیر خود به از سوی
یقین سه مرحله دارد. الف) علم الیقین که قیاسی و
استنتاجی است احتمال خطا در آن راه دارد.

ب) عین الیقین که ادراکی یا غیر مستقیم است و از
طریق حواس حاصل می شود. شیوه استدلال در این

نوع علم استقرایی و خطاپذیر است اما یقین آن بیشتر از علم الیقین می باشد. ج) حق الیقین علم دریافت مستقیم و شهوی است و شامل تجربه شخص و احوال درونی وی می شود و بیشترین قطع و یقین را به همراه دارد. فلاسفه اسلامی علم را به دو نوع تقسیم می کنند علم حضوری (حق الیقین) و علم حصولی (علم الیقین و عین الیقین) علم حضوری نوعی آگاهی است که بدون واسطه صورت ذهنی و با شهود درونی در شخص درک کننده وجود دارد مانند آگاهی انسان از خودش به عنوان یک موجود درک کننده .

علم حصولی حاصل تفکر و تعقل و با مشاهده و آزمایش است. پس به صورت ادراکی با صورت ذهنی نیاز دارد. عین علم چون به وسیله ی صورت ادراکی تحقق می یابد ضمانتی برای حقیقی بودن ندارد. یعنی خطا در آن راه دارد. مراتب علم حصولی شامل مرتبه ی حس، خیال و تعقل می باشد .

۸- ابزارهای شناخت شامل حواس، عقل یا نیروی تفکر و نفس سلیم می باشد. منابع شناخت اسلامی متنوع هستند بعضی از آن ها از دیدگاه قرآن کریم

عبارت اند از :طبیعت و جان ,انسان ,تاریخ
باسرگذشت اجتماعی اقوام و ملل و آثار کتبی
گذشتگان.

۹ -- اسلام مسلمانان را به آموختن همه ی دانش ها و
معارف بشری فرا می خواند ولی در تدوین برنامه
های درسی آگاهی از حقائق دینی و شناخت دستورات
الهی در درجه اول اهمیت قرار دارد. زیرا این حقائق
ارتباط مستقیم با زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان
دارد. برنامه های درسی و مواد و محتوای دروس را
نیازها و حوایج مربوط به زمان حال و آینده ی جامعه
تعیین می کند. در مورد روش تدریس متخصصان
تربیتی اسلام استفاده از یافته های روان شناسان و
علماء تربیتی را در مورد تدریس مواد درسی مختلف
مد نظر قرار می دهند. اما مربیان مسلمان ضمن به
کارگیری انواع شناخته شده روش یاددهی - یادگیری
نکاتی را در فرایند یاددهی - یادگیری مورد توجه
قرار می دهند که عبارتند از: الف) توأم بودن علم و
عمل، ب) اجتناب از سخت گیری، ج) رعایت تفاوت
های فردی و مراتب رشد در فرآیند یاددهی -
یادگیری.

۱۰- ارزش ها در فلسفه اسلامی در بخش فلسفه ی عملی و بیشتر در قالب موضوعات مربوط به اخلاق قرار گرفته اند و هدف از طرح این مسائل هدایت مسلمان به سعادت دنیوی و اخروی با توجه به تعالیم قرآن می باشد. از اصول کلی آن این است که موجودات جهان را از لحاظ خیر و کمالی که دارند مشمول محبت و اراده ی الهی می دانند. در جهان پدیده های شر و نقص و رذیلت هم وجود دارند که باید به سوی خیر و کمال و فضیلت تغییر جهت دهند. زیرا حکمت و عنایت الهی اقتضاء دارد که جهان با نظام احسن و با بیشترین خیرات و کمالات به وجود آید.

حکماء، شورا، نقص و رذیلت را به جنبه های عدمی برمی گردانند، فلاسفه اسلامی منشأ پیدایش خیر و شر را مطلوبیت می دانند، به عبارت دیگر آنچه موجب می شود انسان چیزی را برای خودش خیر یا شر بداند مطلوبیت آن است، یعنی هر چه را موافق خواسته های فطری خود یافت آن را خیر و هر چه مخالف خواسته های فطری خود یافت آن را شر تلقی می کند. پس رغبت خود با اشیاء و امور را مقایسه و

مفهوم خیر و شر را از آن انتزاع می کند. خیر و شر بودن رفتار انسان تابع مطلوبیت غایتها و نتایج آنهاست. براساس تأثیری که امور در بقاء و کمال ذات انسان دارند خیر و شر تلقی می شوند.

۱۱- مکتب تربیتی اسلام از آن جا که منشأ الهی دارد در ذات خود عاری از هر گونه نقص می باشد. ویژگی هایی که باعث برتری نظام اسلامی بر سایر مکاتب می شوند عبارتند از :

۱- آزادی و هدف: تربیت صحیح مستلزم آزادی و نتیجه آن نیز آزادگی است. در مکاتب دیگر تربیت را نه وسیله آزادگی بلکه وسیله آزادی می دانند. آزادی از جهالت، آزادی از جبر محیطی و اجتماعی و به این طرز تلقی منجر به اسارت انسان می شود. در صورتی که نظام اسلامی علاوه بر توجه به آزادی ها هدف غایی را رسیدن انسان به آزادگی و رهایی از خود و قبول بندگی خداوند می داند

۲- یگانگی و شمول ویژگی اصلی مدرسه: در تربیت اسلامی مدرسه تمام ابعاد زندگی را با هم ترکیب و به صورت

مکانی برای تربیت در می آید.

۳- نظام اداری: نظام اداری مدارس اسلامی در مقایسه با نظام اداری حاکمیت سیاسی ساده تر و بی تکلف تر است.

۴- نقش جامعه و فرد: فرد و جامعه در نظام تربیتی اسلام نسبت به یکدیگر مسئولیت دارند.

۵- محتوای تربیت: کلیه رشته های درسی در محتوای تربیت قرار می گیرند و علوم به علوم مذهبی و غیرمذهبی تفکیک نمی شوند.

۶- ماهیت انسان و عمل تربیت: مکاتب دیگر فقط بخشی از ماهیت واقعی انسان را در نظر می گیرند ولی اسلام تمام ابعاد وی را در نظر دارد. در تربیت شاگرد را محور و معلم را زمینه ساز تکامل می داند. انگاره های معلم محوری و شاگرد محوری هر دو ناقص و ناتمام تلقی می شود..

۷- رابطه های انسان: در مکاتب دیگر تربیت انسان با در نظر گرفتن رابطه انسان با خویشتن یا رابطه انسان با جامعه یا رابطه انسان با طبیعت و یا با در نظر گرفتن مجموعه ی این رابطه ها تحقق پیدا می کند اما اسلام هدف تربیت را شناخت خود، جامعه و

طبیعت نتیجتاً ذات باری تعالی قرار می دهد. در این مکنی همه امور یک جا و در ارتباط با خداوند در نظر گرفته می شود .

۸- تعهد و مسئولیت پیروان مکاتب بشری قابلیت ها و استعداد های خود و داده های طبیعت را چون غنائمی که بر آنها دست یافته اند در نظر می گیرند اما در مکتب اسلام این مواهب نعمت های الهی دانسته می شود و افراد در برابر آنها احساس مسئولیت می کنند.

۹- خلوص نیت: اسلام تنها مکتبی است که تربیت و هر عمل دیگر را به شرط خلوص نیت ارزشمند تلقی می کند. اگر در این خلوص نیت توجه به رضایت الهی باشد آن را عبادت می دانند.

۱۲- به عهده دانشجو می باشد.